

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: بیست و سوم - بهار ۱۳۹۴
از صفحه ۱۳ تا ۲۴

تمثیل و ادبیات تمثیلی*

سید احمد حسینی کازرونی^۱
استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - ایران

چکیده

تمثیل یعنی تشبیه معقولی به محسوس مرکب و در معنی با تشبیه تمثیلی و ارسال المثل معمولاً یکسان و برابر است، چنان که در کتاب «بیان» هم آمده است که تمثیل و تشبیه تمثیلی و ارسال المثل را به یک نحو تلقی می‌کنند، تا آنجا که گفته‌اند اساس سبک هندی بر تمثیل است، از سوی دیگر سمبل (نشانه و رمز) هم از اصطلاحاتی است که با تمثیل نیز ارتباط دارد. تمثیل، نقل حکایتی است حقیقی و قابل وقوع که فرض حدوت آن در گستره ادبیات ممکن است. تمثیل که شاخه‌ای از تشبیه است ذکر روایتی است به شعر یا نثر که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آنچه که در ظاهر دارند حاصل می‌شود یا بیان داستان و حدیثی است به طریق ذکر مثال، و مثل در اصطلاح ادبی نوع خاصی است که آن را به فارسی داستان (دستان) می‌گویند و مثل و افسانه در معنی، و جاهت اشتراک دارند.

واژگان کلیدی: مثل، تمثیل، ارسال المثل، ادبیات تمثیلی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲
۱. پست الکترونیک: sahkazerooni@yahoo.com

مقدمه

پیش از آن که به معانی و نقش گسترده تمثیل در علم بلاغت و اصطلاحات گوناگون پیرامونی آن را در عرصه ادب فارسی بپردازیم ضروری است که نخست معانی لغوی و اصطلاحی آن را از مدنظر بگذرانیم.

تمثیل: مثل آوردن، تشبیه کردن چیزی را به چیزی {دیگر} (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۴) مثال آوردن، داستانی یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن (معین، ۱۳۷۱: ج ۱)

معانی اصطلاحی

۱. روایتی است به شعر یا نثر که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آنچه در ظاهر دارند به دست آید.
(ذوالقدری، ۱۳۷۳: ۸۵)
۲. هرگاه حکایتی از زبان حیوانات، نباتات، اشجار و مانند آن اخذ شود که وقوع آن در خارج محال باشد آن را تمثیل یا مثل گویند. (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۸۵)
۳. حکایتی است حقیقی و قابل وقوع که فرض حدوث آن ممکن است.
(برقعی، ۱۳۵۱: مقدمه)

تمثیل در منطق

اهل منطق، تمثیل را اثبات یک واحد در یک قضیه جزئی به واسطه ثبوت آن در جزئی دیگر که با اولی معنی مشترک دارد و فقها این را قیاس می‌خوانند و جزء اول را فرع و جزء دوم را اصل و معنی مشترک بین این دو را علت و جامع می‌گویند. (حسینی، ۱۳۶۷: ۱۸)

اصطلاح تمثیل در علم بلاغت

از دیدگاه علمای بلاغت، تمثیل شاخه‌ای از تشبیه و استعاره است که در زیر بدان پرداخته می‌شود:

الف- تشبیه: «مانند کرن چیزی به چیز دیگر، مانند- چهره‌ی او در زیبایی مثل ماه است.»

(شمیسا، ۱۳۷۰: ۵۹).

«تشبیه در صورت گسترده و کامل خود، جمله است و این جمله حداکثر دارای چهار جزء (مشبه، مشبه به، وجه شبه و ادات تشبیه است)» (همان:)

دل ما به دور رویت ز چمن فراغ دارد که چو سرو پای بند است و چو لاله داغ دارد
(حافظ، ۱۳۷۲: ۱۵۷)

شاعر در این بیت، دل را از جهت پایداری به سرو و از جهت داغداری به لاله تشبیه کرده است.

ب- معنای لغوی استعاره: چنان چه یکی از دو رکن اصلی تشبیه به تنهایی به کار رود و هر دو در ذهن اراده شوند استعاره به وجود می‌آید:

بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دار بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد
(همان، ۱۶۱)

بت و گل و سنبل که هر سه مشبه به هستند به ترتیب استعاره از معشوق و سیما و زلف معشوق است.

اصطلاح تمثیل از نظرگاه علمای بلاغت

شمس قیس رازی، تمثیل را از جمله استعارات دانسته و نوشته است: «آلّا آن که این نوع استعارتی است به طریق مثال، یعنی چون شاعر خواهد به معنی اشارتی کند لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر می‌کند بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال دیگر عبارت کند و این صنعت خوش‌تر از استعارات مجرد باشد»:

که را خرما نسازد خار سازد که را منبر نسازد دار سازد

(شمس قیس، ۱۳۴۷، ۳۴۰)

شفیعی کدکنی در کتاب «صور خیال در شعر فارسی» درباره‌ی تمثیل گفته است: «تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و از همین رهگذر است که عنوان تشبیه تمثیلی هم در کتاب‌های بلاغت فراوان دیده می‌شود.» (همان، ۱۳۷۰: ۷۸)

سیروس شمیسا در کتاب «بیان» خود در این باره نوشته است: «تمثیل، حاصل یک ارتباط

دوگانه بین مشبه و مشبه به است، در تمثیل اصل بر این است که مشبه به ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم، اما گاهی ممکن است مشبه هم ذکر شود (مثل تشبیه تمثیل)، مثل کسانی که به دنیا چسبیده‌اند مثل کسانی است که در رهگذر سیل خانه می‌سازند، در این صورت هم از مشبه و هم از مشبه به امر کلی‌تری را استنباط می‌کنیم، کسانی که به امور حقیر و ناپایدار سرگرم‌اند و عاقبت را نمی‌بینند از کار خود بهره‌ای نمی‌برند.» (همان: ۲۰۵).

جلیل تجلیل در کتاب «معانی و بیان خود» در این خصوص آورده است: «هر گاه جمله‌ای در غیر معنی اصلی به علاقه مشابهت به کار رود آن را تمثیل یا استعاره تمثیلیه گویند، چنان که سنایی در بیت زیر عبارت «تکیه بر آب زدن» را در معنی کار بیهوده انجام دادن به کار برده است:

ای که بر چرخ ایمنی زنه‌ار تکیه بر آب کرده ای هشدار

(همان: ۶۸)

در کتاب «انوارالربیع» سید علی خان آرزو درباره‌ی تمثیل چنین آمده است: «و آن تشبیه حالی است به حالی از رهگذر کنایه، بدین گونه که خواسته باشی به معنایی اشارت کنی و الفاظی به کار ببری که بر معنایی دلالت دارد، اما آن معنی، خود مثالی باشد برای مقصودی که داشته‌ای و این گونه سخن گفتن را فایده‌ای است ویژه خود که اگر به الفاظ خاص خود گفته شود چندان تأثیری ندارد و راز آن در این است که در ذهن شنونده تصویری بیشتر ایجاد می‌کند، زیرا شنونده هنگامی که در دل خویش مثالی را تصور کند که مخاطب مستقیم آن نباشد با رغبت بیشتری آن را پذیرا خواهد شد.» (همان، به نقل از شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۸۲).

تشخیص تمثیل از دیگر انواع تصویرهای خیالی دیگر

تمثیل اگر از دیدگاه زبان‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد (هر چند تمثیل در واقع از محورهای خصایص سبک هندی است) می‌تواند در شکل معادله دو جمله‌ای مورد بررسی قرار گیرد، «تقریباً مجموعه آنچه متاخرین بدان اطلاق کرده‌اند تمثیل معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دو سوی بیت (دو مصراع)، شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر، اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یک

دیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه را که قدما تمثیل یا تشبیه خوانده‌اند از قلمرو تعریف جدا کنیم.» (همان: ۸۳):

صورت نیست در دل ما کینه کسی آینه هر چه دید فراموش می‌کند

(همان: ۸۵)

باید دانست که از هر دو مصراع این بیت که دو سوی یک معادله‌اند می‌توان یک معنی را دریافت.

نتیجه این که تمثیل، شاخه‌ای از تشبیه و استعاره است و در واقع بیش از هر تصویر خیالی دیگر (مانند کنایه و مجاز) در روند ساختاری تمثیل نقش دارد و رابطه شباهت‌ها هر چه در تمثیل کوتاه‌تر و موجزتر باشد و تمثیل‌ها نمایان‌تر است.

مَثَل و معانی لغوی آن

مَثَل: در لغت به معنای مانند و همتا (دهخدا)

: داستان، قصه، حکایت و افسانه (معین).

: واژه‌ای است که از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته است (از ماده مثول بر وزن عقول به معنای شبیه بودن چیزی به چیز دیگر یا به معنی راست ایستاده و بر پای بودن (عفیفی، ۱۳۷۱: ۸).

معانی اصطلاحی مَثَل

در اصطلاح ادبی «مَثَل نوع خاصی است که آن را به فارسی داستان (دستان) می‌گویند و در فارسی میان دو معنی مَثَل و افسانه مشترک است.» (دهخدا).

«جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر یا با اندک تغییر در محاوره به کار برند.» (همان).

پوران شجیحی در کتاب صور معانی در مکتب درون‌گرایی نوشته است: «این مَثَل‌ها که پاره‌ای از آنها تا به امروز در زبان عامه مردم کم و بیش متداول است و به کار می‌رود از تأثیر شعر در افکار عامه و یا می‌توان گفت از نفوذ فرهنگ و عقاید جامعه در اندیشه و احساس شاعر حکایت

می‌کند.» (همان، ۱۳۷۵: ۲۶۱).

یکی از شرایط عمده مَثَل، رواج و معروفیت آن در میان جماعت مردمی است که بدان زبان سخن می‌گویند.

رابطه مَثَل و تمثیل

درباره مَثَل و تمثیل و رابطه آنها از دیدگاه‌های گوناگون اظهار نظرهایی شده است که به اختصار ذکر می‌شود:

در لغت نامه دهخدا چنین آمده است: «در تشبیه علاقه شباهت چون میان دو جمله باشد آن را تمثیل گویند و چون تشبیه مزبور فاش و شایع بود آن را مثل خوانند.» (دبیر سیاقی، ۱۳۶۶: ۲۹)

یحیی برقی در کتاب کاوشی در امثال و حکم فارسی درباره تفاوت امثال و تمثیل نوشته است: «تمثیل‌ها و امثال مانند یک دیگرند با این تفاوت که در امثال، گوینده به حیوانات و نباتات و حتی جمادات شخصیت انسانی می‌دهد و به آنها کردار و گفتار ذوالعقول را نسبت می‌دهد ولی وقوع آن در خارج گاهی امکان‌پذیر نیست اما در تمثیل موضوع سخن، افراد انسانی هستند و گوینده از عالم انسانی مثال می‌آورد، پس تمثیل حکایتی است حقیقی و قابل وقوع که فرض حدوث آن ممکن است.» (همان، ۱۳۵۱: مقدمه).

بدیع الزمان فروزانفر تمثیل را با مَثَل یکی دانسته «اما لازم نیست هر تمثیلی مَثَل باشد، زیرا مَثَل، آن کلام یا تعبیری است که برای بیان مطلق یا اثبات کلامی به کار می‌رود ولی لازمه‌اش این نیست که متضمن تشبیه باشد:

نگهدار فرصت که عالم دمی است دمی پیش دانا به از عالمی است

در این بیت مَثَلی است که متضمن هیچ گونه تمثیلی نیست.» (همان، ۱۳۷۶: ۱۸)

در امثال گاهی به حکایت و قصه‌ای که دربردارنده تشبیه مطلق یا تمثیل باشد اشاره می‌شود مانند این بیت سعدی:

اگر عداوت و جنگ است در میان عرب میان لیلی و مجنون همیشه صلح و صفاست

همان

ارسال المثل و ارسال المثلین

آن است که شاعر مثلی را در شعر خود تضمین کند یا در ضمن ذکر مطلبی به مثلی اشاره کند، چنان که شمس قیس رازی در کتاب «المعجم» خود نوشته است چنانچه شاعر «مثلی سایر (= یعنی روان و جاری) مشتمل بر صفت تمثیل {که} بین عامه مردم که اکثریت یک قوم را تشکیل می‌دهند شایع و رایج باشد جزو امثال سایر محسوب می‌شود، مانند این بین خواجه {حافظ}:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند.

(بهمنیار، احمد، ش ۹ مجله یغما، س ۲) و {هر که بتواند مثلی را} در شعر خویش تضمین کند آن را ارسال المثلین خوانند:

چنین نماید شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

به نقل از شمس قیس رازی: همان ۲۶۵ با تغییر و تصرف

رضا قلی خان هدایت در کتاب «مدارج البلاغه ارسال المثل را از صنایع دانسته و گفته: «آن چنان است که شاعر در ضمن مطلبی مثلی آورد و {یا} اشاره به مثلی کند چنان که انوری گوید:

حال من بنده در ممالک توست حال آن یخ فروش نیشابور

همان: ۲۷

درباره ارسال المثلین هم گفته است: «چنین بود که شاعر مصراعی بگوید یا بیتی و اندر آن بیت یا مصرع دو حکمت گوید که آن دو حکمت به راه مثل بود، چنان که ابوالفتح بستی گوید:

به هر که تیغی دارد به حرب باید رفت نه هر که دارد پا زهر زهر باید خورد

(عفیفی، همان، به نقل از ترجمان البلاغه: ۱۴)

تمثیل

تمثیل یعنی تشبیه معقولی به محسوس مرکب و با تشبیه تمثیلی و ارسال المثل معمولاً یکسان و برابر است چنان که در کتاب «بیان» هم آمده است که: «معمولاً تشبیه تمثیلی، تمثیل و ارسال المثل را به یک نحو تلقی می‌کنند، چنان که می‌گویند اساس سبک هندی بر تمثیل است:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

طالبان فیض افتاده هستند و تکبر نمی‌کنند (معقول) زیرا در آن صورت، مَثَل ایشان مَثَل زمین بلندی خواه بود که از آب بهره‌ای نمی‌برد.» (شمیسا، همان: ۱۰۷)

تمثیل را می‌توان معادل با مَثَل و ارسال المثل دانست که البته بعضی از مَثَل‌ها همان سخنان کوتاه و مختصر و حکمت آموزی است که در میان مردم رواج پیدا کرده و به صورت ضرب المثل درآمده است.

نشانه و رمز (سَمَبِل)

از اصطلاحاتی است که با تمثیل ارتباط دارد.

انواع تمثیل در ادب فارسی

به طور خلاصه باید گفت که در زبان و ادبیات فارسی، حکایت و روایت، قصه و داستان معمولاً مترادف با مَثَل و تمثیل به کار رفته است، در کتاب «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی» در این باره آمده است: «در زبان‌های اروپایی انواع فوق‌الذکر تا اندازه‌ای از یک دیگر تفکیک شده است، مثلاً در زبان انگلیسی (PROVERB) عبارت از گفته مختصر و مفید عامیانه‌ای است که مثل ترانه‌های عامیانه و قصه‌های شعر مانند به تاریخ قومی تعلق دارد که در واقع قسمتی از زبان گفتار است.

PROVERB را شکل نصیحت آمیزی از ادبیات عامیانه دانسته‌اند که معمولاً محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی است، معادل این را در فارسی همان مَثَل و ضرب المثل می‌گویند که در این معنی مَثَل شکل داستانی ندارد، هر چند که ممکن است در واقع خلاصه یک داستان باشد.» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۵ با تغییر و تصرف)

در فابل «FABLE» شخصیت‌ها در قالب حیوانات، اشیا یا انسان‌ها مجسم می‌شوند که به صورت حکایت‌های کوتاه منظوم و منثور که حاوی نکات اخلاقی است بیان می‌شود، مثلاً در کلیله و دمنه، شیر مظهر (مُمَثَل) فرمان‌روایان و سلاطین است.

در پارابل (PARABLE) شخصیت‌ها بیشتر انسانی و قابل وقوع است در حالی که فابل بیانگر یک موقعیت خیالی غیرقابل وقوع است.

فابل و پارابل را می‌توان در برابر PROVERB مَثَل یا تمثیل نامید.

«ALLEGORY» همان تمثیل رمزی است که یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها در این زمینه تمثیل مردی است که از پیش‌اشتری مست می‌گریزد و در چاه می‌افتد.» (پورنامداریان، همان: ۱۱۶ با دخل و تصرف کلی). سیروس شمیسا در کتاب بیان خود این گونه تمثیلات را به حیوانی و غیر حیوانی تقسیم کرده و فابل را همان تمثیل حیوانی (مانند داستان طوطی و بازرگان مولوی) و پارابل را از نوع تمثیل غیر حیوانی (EXEMPLUM) آگزم پلوم دانسته است. «آگزم پلوم EXEMPLUM همان داستان‌های تمثیلی مشهور اخلاقی است، مانند داستان خرسی که می‌خواست زنبور یا مگسی را از صورت صاحب خود که خوابیده بود دور کند، سنگ بزرگی را برداشت و با شدت به چهره آن مرد خفته زد و او را بی سبب کشت، این داستان ما را به یاد این بیت می‌اندازد که دشمن دانا به از نادان دوست.» (همان: ۲۱۳ با دخل و تصرف کلی).

نوعی دیگر از داستان‌های مربوط به پیامبران و اولیای خدا و بزرگان دین است که از شهرت عام برخوردار است مانند قصه «هد هد و سلیمان» در مثنوی معنوی که آغازش چنین است:

چون سلیمان را سراپرده زدند	پیش او مرغان به خدمت آمدند
هم زبان و محرم خود یافتند	پیش او یک یک به جان بشتافتند

(مولوی، دفتر اول: ۷۴)

اسلوب معادله (تمثیل)

شفیعی کدکنی در کتاب شاعر آئینه‌ها درباره اسلوب معادله نوشته است که: «منظور من از اسلوب معادله «یک ساختار» مخصوص نحوی است، تمام مواردی که به عنوان تمثیل آورده می‌شود مصداق اسلوب معادله نیست بلکه اسلوب معادله آن است که دو مصراع {یک بیت} کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشد.» (همان، ۱۳۶۶: ۲۱۶)

روشن دلان فریفته رنگ و بو نیند آینه، دل به هیچ جمالی نیسته است

(کلیم کاشانی: غ ۸۲)

حال چون ارتباط نحوی در دو مصراع شعر فوق مشاهده نمی‌شود و کاملاً از یکدیگر متمایزند. لذا می‌توان مصراع‌ها را جا به جا کرد.

نتیجه

با نگاهی به آثار شاعران سبک خراسانی و عراقی مشخص می‌شود که تمثیل پیش از رواج سبک هندی و از آغاز شعر فارسی معمول بوده و در سده‌های هفتم و هشتم و پس از آن به اوج خود رسیده است. تمثیل در آثار شاعران ادب فارسی در سه نوع خود را نشان داده است:

۱. تمثیلاتی که در یک مصراع یا یک بیت بیان شده که بهترین نمونه‌اش در تمثیلات خاقانی و حافظ قابل مشاهده است.
۲. تمثیلاتی که در دو بیت ظاهر شده است مانند تمثیل معروف «ترک کشی ایلاقی»
۳. تمثیلات گسترده‌ای که نمونه بارزش، داستان طوطی (سنبل روح سرگردان انسانی) و بازرگان جلال الدین محمد مولوی است.

عطار و سنایی هم از جمله شاعرانی هستند که در سرودن تمثیلات گسترده مشهورند. اما این صفت در دوره سبک هندی چنان رایج و شایع شد که به یقین می‌توان آن را اساس سبک هندی برشمرد. اینک نمونه‌ای از تمثیلی زیبا در شعر عُرفی شیرازی (از آغازین شاعران سبک هندی):

گر نخل وفا برندهد چشم تری هست تا ریشه در آب است امید ثمری هست

(همان، ۱۳۶۹: ۲۱۶)

در زیر نمونه‌هایی اندک از تمثیلات شعری در ادب فارسی (از ابتدای سبک خراسانی) آورده می‌شود.

از رودکی

دلا تا کی همی جویی منی را	چه کویی بیهده، سرد آهنی را؟
دلم چون ارزنی عشق تو کوهی	چه سایبی زیر کوهی ارزنی را؟

(میرزایف، ۱۹۵۸ میلادی: نشریات دولتی)

از کسایی مروزی

تا پیر نشد مرد نداند خطر عمر	تا مانده نشد مرغ نداند خطر بال
------------------------------	--------------------------------

همان (۱۳۷۰): ۳۹

از ترک کشی ایلاقی

امروز اگر مراد تو برناید
فردا رسی به دولت آبا بر

چندین هزار امید بنی آدم
طوقی شده به گردن فردا بر

صفا (۱۳۶۹): ۴۵۵

از فردوسی توسی

نگر تا چه کاری همان بد روی
سخن هر چه گویی همان بشنوی

فردوسی (۱۳۷۵) ج ۳ مجلد اول: ۷

از عنصری

تا نسرای سخن دهانت نبود
تا نگشایی کمر میانت نبود

صفا (۱۳۶۹): ج اول ۵۶۷

از ناصر خسرو قبادیانی

به پیش جاهلان مفکن گزافه پند نیکورا

که دهقان تخم هرگز نفکند در ریگ و شورستان

همان، (۱۳۷۰): ۲۹۲

منابع و مأخذ

۱. برقعی، سید یحیی، (۱۳۵۱)، کاوشی در امثال و حکم فارسی (مقدمه)، قم: فروغی.
۲. بهمنیار، احمد، (ش ۹)، تهران: مجله یغما.
۳. تجلیل، جلیل، (۱۳۷۰)، معانی و بیان، تهران: نشر دانشگاهی، چ پنجم.
۴. پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۷)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی، چ دوم.
۵. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۲)، دیوان غزلیات، به کوشش خطیب رهبر، تهران: صفی‌علی شاه.
۶. حسینی، حسن، (۱۳۶۷)، بیدل، سپهری و سبک‌هندی، تهران: سروش (به نقل از تعریفات جرجانی)

۷. دبیر سیاقی، سید محمد، (۱۳۶۶)، گزیده امثال و حکم، تهران: تیراژه، چ چهارم.
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران.
۹. ذوالقدری، میمنت، (۱۳۷۳)، واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.
۱۰. رازی، شمس قیس، (۱۳۲۷)، المجمع فی معانی اشعار العجم، تصحیح عبدالوهاب قزوینی، بیروت.
۱۱. رزمجو، حسین، (۱۳۷۴)، انواع ادبی، مشهد: آستان قدس، چ سوم.
۱۲. شجیعی، پوران، (۱۳۷۵)، صور معانی در مکتب درون گرای، تهران: نشر ویرایش.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، تهران: آگاه.
۱۴. _____ (۱۳۷۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، چ چهارم.
۱۵. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰)، بیان، تهران: فردوس.
۱۶. عرفی شیرازی، جمال الدین محمد، (۱۳۶۹)، کلیات اشعار، به کوشش جواهری (وجدی)، تهران، سنایی، چ سوم.
۱۷. عفیفی، رحیم، (۱۳۷۱)، مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران ... تهران: سروش.
۱۸. فروزان فر، بدیع الزمان، (۱۳۷۶)، معانی و بیان (تقریرات)، نامه فرهنگستان، ضمیمه شماره ۳.
۱۹. معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی (۶ جلدی)، ج ۱، تهران: امیرکبیر، چ هشتم.
۲۰. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۷)، مثنوی معنوی، دفتر اول به همت نیکلسون، تهران: مولا.
۲۱. میرزایف، عبدالغنی، (۱۹۵۸ میلادی)، احوال و آثار ابو عبدالله رودکی، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
۲۲. هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۵۵)، مدارج البلاغه، شیراز: معرفت، چ دوم.
۲۳. کسایی مروزی، (۱۳۷۰)، اشعار و توضیحات و معنی، درخشان، مهدی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، چ چهارم.
۲۵. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۳ مجلد اول، تهران: قطره.
۲۶. ناصر خسرو، حکیم ابومعین، (۱۳۷۰)، دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، چ چهارم.